



تاریخ و سرگذشت مشترک ایران و افغانستان

گویا ترم ز بلبل اما زرشک عام
 مهریست بردهانم و افغانم آرزوست
 مولوی (دیوان شمس)

وضع افغانستان و ایران چنان است که ، علیرغم جدائیهای اتفاقی در طول قرون ،
 تازمان سلطنت احمدشاه ابدالی تاریخ آنها مشترک بوده و این اشتراک برای هر دو مملکت
 و هر دو کشور مایه سرافرازی است نه سرافکنندگی ، تایکی از آن دو بیخواهد از آن تبرا
 جوید .

جهات مشترک ایران و افغانستان چند چیز است : اول اشتراک محیط جغرافیائی که
 هر دو روی فلات ایران قرار دارند و این خود موجب یک نوع همبستگی همیشگی ، به
 اصطلاح جدید فرنگی «ژئوپولیتیک» ، میباشد که در طول قرون باعث سرنوشت مشترک
 بوده و در برابر خطرهای بزرگ ، مانند خطر زرد مغول ، سرگذشت مشابه داشته اند . دوم
 اشتراک نژاد در شعبه خاص ایرانی از نژاد آریین . سوم زبان و ادبیات و اخلاق و عادات و

جناب آقای دکتر محمود افشار معادن سابق وزارت فرهنگ ، مؤسس و نویسنده
 مجله گرانقدر آینده ، از رجال نیکنام و عالی مقام معاصر .

دین مشترک . چهارم تاریخ مشترک . پنجم محتملاً سرنوشت مشترک در دنیای پرمیچان کنونی و آینده .

باین که در افغانستان ، مانند ایران ، غیر از فارسی ، زبانهای دیگر هم تکلم میشود ولی زبانی که اکثریت مردم ، چه داخلی و چه خارجی ، آن را در آن کشور می فهمند زبان فارسی افغانی یا به اصطلاحات دیگر تاجیکی یادری است . شاید اکنون شماره کسانیکه زبان مادریشان پشتوست بیش از کسانیکه زبان مادری آنان فارسی است . اما زبان دری عمومیت و رایجتر است و محتملاً زادگاه ، یادری در حال پرورشگاه نخستین آن ، افغانستان کنونی یا خراسان بزرگ سابق میباشد . بعلاوه زبان رسمی و علمی و ادبی افغانستان همیشه دری بوده است . تقریباً تمام کتبی که در گذشته در آنجا تالیف و بیشتر اشعاری که سروده شده به فارسی بوده است . هم اکنون بیشتر کتابهایسی که در آن کشور چاپ میشود و مورد استفاده قرار میگیرد بزبان دری میباشد .

در حال حاضر هم که حدود جغرافیای سیاسی افغانستان و ایران جداست ، مرز جغرافیای فرهنگی و ادبی آنها یکی است یعنی هر دو در قلمرو زبان رایج و ادبی دری قرار دارد . اگر حافظه اشتباه نکند درجائی خواندم که خلیلی ، شاعر نامدار معاصر افغان ضمن سخنرانی در یکی از محافل طهران این بیت را خوانده است ، ولی نسیدانم از خود او یا از دیگر است :

معنی يك بيت بوديم (یا هستيم) از طریق اتحاد

چون دو مصرع گرچه در ظاهر جدا هستیم ما

خلیلی ، ملك الشعراى امروز افغان که بعد از ملك الشعراء بهار در قلم روزبان دری یکی از گویندگان گرانقدر است . قصیده ، قطعه و مثنوی درباره ایران و ایرانیان سروده که در جای خود نقل کرده ام . قطعه او درباره (سفینه غزل) فرخ خواسانی محتوی این ابیات استوار است که تکرارش در حکم قند مکرر خواهد بود

به اختلاف زمان و مکان جدا نشوند جماعتی که شدند از ازل بهم مانوس

سخنوری و سیاست زهم جدا باشد ، چنان که عالم معنی ز عالم محسوس

در قطعه دیگر ، به سوک بهار ، راجع به دولت چنین فرموده است :

ز آغاز تاریخ ایران و افغان ، سرخوان دانش چو اخوان نشسته .

دوشاگرد فطرت ، دواستاد مشرق دوه مدرس ، دریک دبستان نشسته .

دریک مثنوی این ابیات را سروده :

دو آهنگیم از یک پرده پیدا ، دوبازوئیم ، بریک تن هویدا .

دل من قاصد ملك سنائست ، سفیر سرزمین آشنائست .
ادب‌پرورده دامن كهسار ، كه خاكش، جای گل، عشق آوردبار.

این ابیات رسا و گویا یعنی بلیغ و فصیح که بخوبی وزبائی اشعار فرخی سیستانی و نظامی گنجوی و مسعود سعد لاهوری میباشد ، از دل برخاسته و بردل و جان می‌نشیند و از یگانگی روحی و معنوی میان دولت و دوکشور ایران و افغان حکایت میکند ، و همان طور که فرموده : «ربطی به عالم سیاست ندارد .»

بدیهی است که وقتی ملت و دولت و کشور مستقلی تشکیل یافت تاریخ مستقل هم می‌خواهد . اما این نه بدان معنی است که گذشته مشترك خود را با دیگران نفی نماید . در دوران سپری شده ، پیش از آنکه افغانها مستقل و از ایران جدا شوند ، برای افغانستان تاریخ مستقل جداگانه مهمی ننوشته‌اند . تواریخی که نوشته شده از قبیل سرگذشت‌های محلی بوده است که در نقاط مختلف ایران و کشورهای دیگر هم نوشته میشود ، از قبیل تاریخ هرات ، تاریخ سیستان ، تاریخ یزد ، تاریخ کاشان ... تاریخ مهمی که بعد از استقلال در افغانستان نوشته شده (سراج التواریخ) است که تاریخ خوبی میباشد . باید برای آن قسمت از تاریخ سیاسی و ادبی که مشترك است باهم همکاری کنیم . مثلاً برای پیدا کردن ریشه افسانه‌های تاریخی فردوسی باید دانشمندان دوکشور به هم کمک نمایند نه اینکه فرضاً بر سر دستم به این که سیستان یا زابلستان در ایران است یا افغانستان باهم به گفتگو برخیزند ، چنان که وقتی بر سر سید جمال‌الدین درج‌راند چنین کردند . تاریخ سیاسی و تاریخ ادبی در اقوام ایرانی نژاد همسایه چنان به هم آمیخته است و رابطه ناگستنی دارد که باید باهم نوشت و باهم تتبع کرد و برچشمه آن بازگشت بطور مثال ، تاریخ دوران سلطنت سلطان محمود غزنوی ، بدون مطالعه دیوانهای شاعران دربار او کامل نیست . یا شرح احوال رودکی را چه ماورای نهریها بنویسند ، چه افغانها و چه ایرانیها ، برای هر سه ملت قابل استفاده است زیرا شاعر نیست مشترك . چون امروز نام ایران به کشور کنونی ایران داده شده ، افغانها نباید تصور کنند که در گذشته از همان ایران بزرگ نبوده‌اند که سلطان محمود غزنوی به نام آن به‌نام می‌رفت و کشور گشائی می‌کرد نه به نام افغانستان .

اگر به جای این که گفته شود سلطان محمود ، پادشاه ایران ، از غزنه به هند تاخت و با (رای) هند جنگ کرد و پیشاور و ملتان و لاهور و سومنات را فتح نمود ، (به اعتبار این که این محل‌ها در پاکستان و غزنه در افغانستان است) گفته شود «شاهنشاه افغانستان با پادشاه

پاکستان جنگ کرد» چقدر خلاف اصطلاحات تاریخی و حقیقت تاریخ است و بعید بنظر میرسد ، زیرا در هزار سال پیش ، دولت‌هائی بدنام افغانستان و پاکستان وجود نداشت ، بلکه به جای آنها ایران و هندوستان بود . ذکر نام ایران به جای افغانستان یا هند به جای پاکستان در این موارد چیزی از حیثیت این دودولت تازه نمیکاهد، زیرا مسلم است که محمود پرورش یافته خاکی بوده است که امروز آن را بدنام افغانستان مینامند و مرکز ایران هم در آن زمان غزنه در افغانستان امروزمین بوده است نه در ایران کنونی . همچنین جیپال پادشاه هند و در کشوری میزیسته که هند نامیده میشده و امروز پاکستان است . عنصری درباره محمود گوید .

شنیده‌ای ، خبر شاه هندوان جیپال ؟
خدایگان خراسان ، بدشت پیشاور ،
که بر سپهر بلندش همی بسوداقر .
به حمله‌ای بپراکند ، جمیع آن لشکر .
برای اینکه از کلمه (خراسان) سوء تفاهم نشود گویم که در ایبات جلوتر همین
قصیده ، عنصری گوید :

ور از هیاطلله گویم ، عجب فرومانی !
که شاه ایران آنجا چگونه کرد سفر .
پس ، از (خدایگان خراسان) مقصودش همان شاه ایران است . در مقالات دیگر ،
این لفظ و معنی را توضیح کرده‌ام و تکرار نمیکنم . اما در مورد لفظ (هندوان) اگر
مقصود عنصری از (هندوان) ، پاکستانیان بود شاید میگفت : شنیده‌ای خبر شاه «پاکها»
جیپال ! هیچ تفاوتی از لحاظ استعمال الفاظ پاکها یا پاکستانیها و کلمات افغان یا افغانستانیان
برای مقایسه ، از لحاظ وضع جغرافیائی و موقع تاریخی ، وجود ندارد . همان اندازه آن
غریب مینماید که این عجیب است . اخیراً تاریخ نویسان افغانستان سعی دارند که
تاریخ مشترک را انکار کنند . اما بسیار مشکل است که این اشتراک تاریخ را که در زمانهای
قدیم وجود داشته و مورخان یونانی و رومی و اروپائی و غیره ، آن را در تواریخ خود ثبت
و ضبط کرده‌اند نفی کرد . این کار و انکار هیچ ضرورتی هم ندارد به دلائلی که در این مقالات
باشواهد زیاد گفته می‌شود .

در مقاله قبل نگارنده در ماهنامه تحقیقی گوهر و در آغاز همین مقاله ، نظر اجمالی
خلیل الله خلیلی راضمن ایباتی دیدیم . اکنون از عبدالحی حبیبی ، رئیس محترم انجمن
تاریخ افغانستان و دانشمند دیگر آن کشور که خود مورخی بزرگ و کتابهای زیاد تألیف
کرده است نقل مینمایم . نخست برای معرفی او به هموطنان ایرانی از مختصر دیباچه‌ای
که بر جلد اول تاریخ مختصر افغانستان نوشته است می‌آورم : «در سال گذشته هنگامی

که من بریاست انجمن تاریخ افغانستان گماشته شدم ، بناغلی محمد عثمان صدقی ، وزیر اطلاعات و کلتور آنوقت ، این نیازم برم محیط را خاطر نشان کردند و من هم علی الفور دست بکار زدم و تاریخ مختصر افغانستان را در دو جلد نوشتم که جامع اما مختصر و مفید باشد و زمینه نوشتن تاریخ مفصل در آینده بدست آید که نمونه آن در جلد اول تاریخ افغانستان بعد از اسلام دیده میشود .^۲ اکنون از توضیحی که بطور مقدمه در کتاب نامبرده داده اند می آورم : «چون در آغاز دوره اسلامی سرزمینهای خراسان وسیع در آسیای میانه مشمول خاک کنونی افغانستان و اراضی متصل آن در تحت جریانهای مشترک سیاسی و حزبی و فکری سر نوشت مشابه و مشترکی داشته اند بنا برین در این کتاب اوضاع تاریخی سرزمینهای متصل مرزهای کنونی افغانستان که خارج از حدود سیاسی موجوده آنند نیز شرح داده شده است زیرا این وقایع و جریانهای اجتماعی و سیاسی و فکری بین خاک کنونی افغانستان و کشورهای همسایه آن مشترک و مخلوط بوده است و ما برای تعقیب سلسله وقایع و نگسیختن رشته میان تمام خاکهای خراسان را بمعنی وسیع تاریخی آن سرزمینهای متصل شرقی و غربی و شمالی و جنوبی در نظر گرفته ایم»

نتیجه این بیان نویسنده دانشمند تقریباً همانست که ما هم میگوئیم .

مانده دارد

۱ - کلمه ژئوپلیتیک Géopolitique اختراع يك سوئدی میباشد و عبارت است از دانش روابط میان دولتها و سیاست آنها و قوانین طبیعت که دیگر روابط را معین مینماید. سوئد و نروژ که هر دو در شبه جزیره اسکاندینا واقع است چنین وضعی دارد که يك دانشمند سوئدی چنین لفظی را بمناسبت پیدا کرده است .

۱ - (بناغلی) بجای (آقا) در افغانستان مصطلح است محمد عثمان صدقی از شعرا و نویسندگان دانشمند و وطن پرست و ترقیخواه نامی افغانستان است که در سیاست و دیپلماسی هم ممام وزارت و سفارت داشته است . نگارنده هنگامی که در شانزده سال پیش بسال ۱۳۴۰ يك ماه در آن کشور بودم به فیض زیارت ایشان نایل شدم و از اشعارشان هم محفوظ گردیدم . بعد هم از تالیفات ایشان استفاده نمودم از جمله آنها قسمتی از جلد اول تاریخ مفصل افغانستان که راجع است به لشکر کشیهای اسکندر مقدونی . توضیح آنکه بقیه عمده این کتاب تألیف مورخ و محقق نامدار احمد علی کهزاد که او هم بنوبه خود ریاست انجمن تاریخ افغانستان را عهده دار بود و افتخار زیارت و استفاده از محضر ایشان را هم داشتم . من اگر در ضمن مقالات خود با کمال ادب از این دانشمندیان دانشمندان دیگر انتقادی کرده باشم غرض و نظری جز جستجوی حقیقت نداشته ام اگر قلم گاهی ناخود آگاه سر کشی کرده است صمیمانه پوزش میطلبم و برای خواندن هر گونه انتقاد مقابل آماده ام .